

قسمت پایانی

عشق کور



زوج به اهالی ساختمان اضافه شدن و از فردا در واحد ساکن می‌شن. مطمئن بودم شیدا در شرف ازدواج و قراره ساکن واحد ۸ بشه. اطراف رو واریس کردم و زنگ واحد ۸ رو زدم. به محض اینکه در باز شد دختر جوانی رو به‌تصور شیدا مستوفی دیدم و به او حمله کردم اما تا چهره‌اش رو دیدم، فهمیدم چه اشتباهی کردم. شیدا رو بالای نردبون دیدم. به هم خیره شدیم و از اونجا فرار کردم. می‌خواستم خودم رو هم بکشم اما نتونستم. جراتش رو نداشتم. حالا هم پشیمونم. نمی‌خواستم آن دختر جوان رو بکشم. از خانواده اون دختر هم طلب بخشش دارم.

متهم با گفتن این جملات با دست‌های بسته اشک‌هایش را پاک کرد و در جای خود نشست. یک هفته بعد در زندان حکم قصاص به دستش رسید و فهمید به پایان خط زندگی رسیده است. چند ماه قبل هم سحرگاه یک روز سرد زمستانی در زندان پای چوبه‌دار رفت و حکم مرگش اجرا شد.

که بیرون آمدم، خودم رومقابل خونه شیدا دیدم. یکبارہ اونو دیدم که از خونه بیرون اومد. ناخودآگاه تعقیبش کردم. وارد یک گلفروشی شد و دسته‌گلی خرید و با خوشحالی بیرون اومد. فکر کردم با یک مرد آشنا شده و با هم قرار گذاشتن. اونو تعقیب کردم. انگار دیوونه شده بودم. جنون همه وجودم رو گرفته بود. باید کاری می‌کردم. او مقابل یک ساختمان که نمی‌دونستم منزل کیه توقف کرد و زنگ زد و وارد شد. دیگه نتونستم جلوی خودم رو بگیرم. یکبارہ نگاهم به مغازه ابزار فروشی و چاقوی پشت ویتربینش افتاد. ناخودآگاه چاقو رو توی دستام دیدم. اول خواستم منتظر بمونم تا از ساختمان خارج بشه اما طاقت نیاوردم. پیرزنی رو دیدم که دستانش پر از پلاستیک خرید بود. کمکش کردم و خودم رو یکی از اهالی جدید ساختمان معرفی کردم. نمی‌دونستم شیدا توی کدوم یک از واحدهای ساختمونه. از پیرزن درباره همسایه‌ها سوال کردم و او گفت که در طبقه چهارم به تازگی یک

پرستار نگاهی به شیدا انداخت و از اتاق خارج شد و با همان مامور پلیس پیچ‌پیچ کرد و مامور جوان وارد اتاق شد و گفت: خانم پرستار گفت که حالتون بهتره. به همین دلیل سوالم رو تکرار می‌کنم. چیزی به خاطر دارید؟ شیدا همچنان صورتش را میان دستانش گرفته بود و گریه می‌کرد: همش تقصیر من بود. من لیلارو به کشتن دادم. مامور پلیس با تعجب پرسید: منظورتون چیه؟ مگه شما چکار کردین که خودتون رو مقصر می‌دونید؟ شیدا: اون مرد... من اون مرد و دیدم. مامور جوان که اظهارات شیدا را روی کاغذ می‌نوشت پرسید: اون مرد کی بود؟ شما قاتلو می‌شناسین؟ شیدا: خواستگار من بود. اون روز احساس کردم یکی داره من رو تا خونه لیلای تعقیب می‌کنه اما اهمیتی ندادم. پلیس: شما مطمئن هستید که چهره اون مرد و دیدین؟

شیدا: بله از لای در دیدمش که چطور چاقو رو... شیدا نتوانست جمله‌اش را تمام کند و دوباره بغضش ترکید. مامور پلیس نکاتی را روی کاغذ یادداشت کرد و از شیدا خواست اظهاراتش را امضا کند. بعد هم از اتاق خارج شد.

چند روزی از این ماجرا گذشت و حال شیدا بهتر شد. کارآگاهان توانستند با نشانی که او از خواستگارش داده بود، او را دستگیر کنند. خیلی زود دادگاه تشکیل شد. روز دادگاه قاتل در حالی که دستبند به دست‌هایش بسته بود در جایگاه قرار گرفت و گفت: من اشتباه کردم و پشیمونم. نمی‌خواستم اون خانوم رو بکشم. مدتی بود که تلاش می‌کردم دوباره نظر شیدا رو جلب کنم. من عاشقش بودم اما همچنان پاسخ منفی می‌شنیدم. روز حادثه حالم خوش نبود. به منزل یکی از دوستانم رفتم و برای این‌که اونو فراموش کنم با هم مواد مصرف کردیم. اعتراف می‌کنم که زیاده‌روی کردم. انگار می‌خواستم خودکشی کنم. از اونجا

آنچه گذشت...

در داستان زینب علیپور طهرانی «عشق کور» با زندگی دختری به نام لیلای آشنا شدیم که در شرف ازدواج است. خانم‌های فامیل و البته صمیمی‌ترین دوستش شیدا هم به کمکش آمده‌اند تا یک روز مانده به مراسم عروسی، جهیزیه عروس را در خانه بچینند. خانه غرق در شادی است که یکبارہ صدای زنگ در شنیده شده و لیلای به محض این‌که در را باز می‌کند مورد حمله مردی ناشناس قرار می‌گیرد که بدون هیچ کلامی با چاقو او را می‌زند. شیدا که برای نصب پرده روی نردبان رفته با دیدن این صحنه به زمین می‌افتد و سرش با دیوار برخورد کرده و بیهوش می‌شود. او در بیمارستان بستری می‌شود و بعد از مدتی به هوش می‌آید. در حالی که حافظه‌اش را به طور مقطعی از دست داده، با شنیدن خبر قتل لیلای توسط مامور پلیس ادعا می‌کند که او باعث مرگ بهترین دوستش شده است.

آراستگی پوشش کارمندان خود را به ما بسپارید
پوشاک فرم
اولین ارائه دهنده تخصصی پوشاک ادارات

آدرس فروشگاه: تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی، مجتمع تجاری نور تهران، طبقه سوم تجاری، شماره ۹۰۶۷
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۶۰۳۵ همراه: ۰۹۱۲۷۰۱۵۱۲۲
 @form1
 manto_uniform
 www.form1.ir
 formiran@yahoo.com

کارت، برگ سبز و سند کمپانی خودرو ولیکس C30 مدل ۱۳۹۳ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۱۶۵۳ ق ۲۷ شماره موتور GW4G151401040802 شماره شاسی NA6NF2112EC002325 به نام علی استگی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو سواری دنا مدل ۱۳۹۹ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۶۱۵۶۷۴ ایران ۴۵ به شماره موتور 153H0017279 و شماره شاسی NAAW31YU6LE281608 به نام حمید رضا عسکری شاهر آبادی با کد ملی ۲۹۸۰۶۱۷۹۸۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شماره تلفن پذیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰
امور آگهی‌های روزنامه جام جم

کلیه مدارک خودرو سمند مدل ۱۳۸۳ رنگ نقره‌ای متالیک شماره پلاک ایران ۲۸-۲۱۸ ل ۴۷ شماره شاسی 14535407 به نام هاجر عاری دهی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.